

إلهي إلهي فقيرٌ أتاك .

إلهي

﴿هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً، إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾
 ﴿رَبَّنَا وَأَتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ...﴾

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا ﴿
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصْرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا.

اللَّهُمَّ أَنْظِفْني بِالْهُدَى وَالْهَمْنِي التَّقْوَى وَوَقِّفْني لِتِي هِي أَرْكِي .

إلهي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ .

﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾

دَعُ: الأمر من ودَع: أُنزَلْ

تَلَقَى: المضارع من تَلَقَى: تنظر

تَهَيَّأ: نُجِبْتُ

هَبْ: الأمر من وهَب: أعط

أَرْكِي: أفضل

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَهَبْ لِي رِضَاكَ

إلهي

❶ اِنْتَجِبْ عِنَاوَانَا اٰخَرَ لِلنَّصِّ عَلٰى حَسَبِ ذَوِقِكَ :

رِضَاكَ مُنَاي ❶ اِلِهَامُ التَّقْوٰى ❶ اِلِهِي وَفَقِّنِي لِمَا تُحِبُّ ❶

❷ اِمْلَا الْفِرَاغَ بِالْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ :

(قُلُوْبِنَا، تَتَفَضَّلَ، يَتَفَضَّلَ، رِضَاكَ، رِضَايَ، لِقَاءَكَ، مَغْفِرَةً)

❶ اِلِهِي اِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ اَنْ ... عَلَيَّ.

❷ اِلِهِي هَبْ لِي ... وَ ... فَاِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ.

❸ اِنَّ اللّٰهَ يَعِدُنَا ... مِنْهُ.

❹ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي ... اِيْمَانًا وَعِلْمًا.

❸ لِلتَّعْرِيْبِ :

خدايا، محبتت را در قلب من قرار ده.

پروردگارا، آنچه را که به صالحان وعده داده ای به من عطا کن.



مقدمه

ریشه یا ماده بسیاری از فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند: قَرَأَ، يَكْتُبُ (کتب)، فَرَّخَ (فرح)، اِكْتَسَبَ (کسب)، اسْتَخْرَجَ (خرج). هرگاه ماده فعل دارای یکی از حروف «ا - و - ی» باشد گاهی حالتی پیش می‌آید که تلفظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن. از این رو وزن و الگوهای در مورد این گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم هماهنگی ظاهری ندارد.

با وزن افعالی مانند: كَتَبَ، يَجْلِسُ، اُسْكُرُ آشنا هستیم اینک به نمونه‌های

ذیل توجه کنیم:

قَالَ - يَبِيعُ - اُدْعُ

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟ در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاد می‌کند.

در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «مُعْتَلِّ» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

* فایدهٔ آموختن فعل مُعْتَلّ

فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. **فعل‌های مُعْتَلّ** در زبان عربی کاربرد زیادی دارند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟



به الگوی زیر توجه کنیم:

فعل مُعْتَلّ مثال

وَعَدَ ← يَعِدُ ← وَهَبَ ← يَهْبُ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می‌کنیم؟
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم:

وَصَلَ ← ... ← وَدَعَ ← ...

صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع فعل‌های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می‌دادیم؟

و اما فعل‌های معتل مثال :

| | | | |
|---------------|-----------|---------------|-----------|
| ... امر مخاطب | تَعِدِنَ | ... امر مخاطب | تَعِدُ |
| ... امر مخاطب | تَعِدَانِ | ... امر مخاطب | تَعِدَانِ |
| ... امر مخاطب | تَعِدْنَ | ... امر مخاطب | تَعِدُونَ |

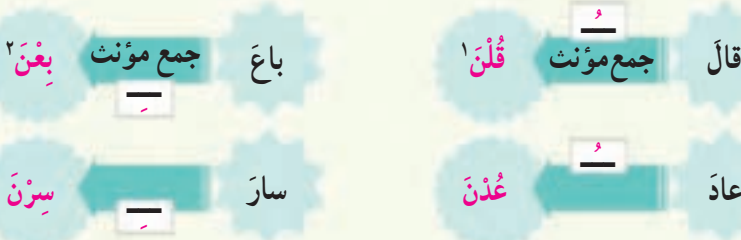
حال از فعل‌های دیگر صیغه‌های امر مخاطب را تمرین کنیم.

فعل معتلّ أجوف

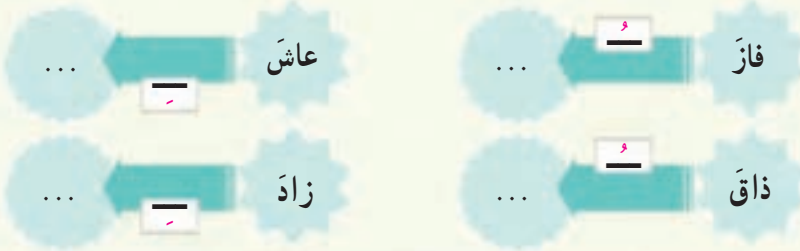
به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجه کنیم :

قَالَ ، بَاعَ ، كَانْ ، سَارَ ، فَازَ ، دَارَ ، تَابَ ، ذاقَ ، جاءَ

این کلمات فعل معتلّ أجوف هستند، اما صیغه‌های چهارده گانه آنها چگونه ساخته می‌شود؟
به دو الگوی زیر توجه کنیم :



در صیغه جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟
اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :



① إملأ الفراغ بالفعل الماضي :

* أنتَ ... (سار) * هيَ ... (عاد) * أنا ... (باع)

② عرّب الأفعال التالية :

گفتم - رستگار شدیم - حرکت کردند - گفتید

۱ و ۲- تمام صیغه‌های مخاطب و متکلم بر وزن همین صیغه اخیر هستند و همین گونه صرف می‌شوند.

۳ اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالضَّمِيرِ الْمُنَاسِبِ :

... فُزْنَا. — ... عُدْنَا.
... بَعْتُمْ. — ... تَابَا.
... سَارُوا. — ... قُلْتُمَا.



فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟

به الگوی زیر توجه کنیم :

۱ قَالَ — يَقُولُ ۲ سَارَ — يَسِيرُ
عَادَ — يَعُودُ باعَ — يَبِيعُ

فعل های مضارع گروه ۱ و ۲ چگونه ساخته شدند؟
به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟
آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ۱) و «یاء» (در گروه ۲) را حدس بزنید؟
اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عاشَ ...

تابَ ...

لاقَ ...

عادَ ...



اِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِالْفِعْلِ الْمَضْرَعِ :

هيَ ... (جَالَ —) هُمُ ... (باعَ —)
هُمَا ... (لاقَ —) هُمُ ... (قالَ —)

اکنون به الگوی زیر توجه کنیم :

| | | | | | | | |
|---------|---------------|----------|---|---------|---------------|----------|---|
| یَسِيرُ | لِلغَائِبَاتِ | يَسِرْنَ | ۲ | يَقُولُ | لِلغَائِبَاتِ | يَقُلْنَ | ۱ |
| يَبِيعُ | لِلغَائِبَاتِ | يَبِعْنَ | | يَعُودُ | لِلغَائِبَاتِ | يَعُدْنَ | |

- ✓ در صیغه های جمع مؤنث چه حرفی حذف شده است؟
- ✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می کنیم؟
- ✓ آیا می توانید بگویید صیغه «جمع مؤنث مخاطب» (لِلْمُخَاطَبَاتِ) فعل های فوق چه می شود؟

الْبَيْعَةُ كَار

برای ساختن و به کار بردن فعل امر از فعل های اجوف به الگوی زیر توجه کنیم :

| | | | |
|---------|------|---------|------|
| تَسِيرُ | سِرْ | تَقُولُ | قُلْ |
| تَبِيعُ | بِعْ | تَعُودُ | عُدْ |
| تَعِيشُ | ... | تَكُونُ | ... |
| تَزِيدُ | ... | تَفُوزُ | ... |

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

اما صیغه‌های دیگر فعل امر :
به الگوی زیر توجه کنیم :

| | | | |
|--------|---------|--------|---------|
| سِیرِی | سِزْ | قُولِی | قُلْ |
| سِیرَا | سِیرَا | قُولَا | قُولَا |
| سِزْنَ | سِیرُوا | قُلْنَ | قُولُوا |

تدریب : حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

| | | | |
|-----|------|-----|------|
| ... | بِغْ | ... | عُدْ |
| ... | ... | ... | ... |
| ... | ... | ... | ... |

با فعل‌های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صیغه‌های مختلف ملکه ذهن ما شود.

بگوشه

❶ به الگوی ذیل توجه کنیم :

لَمْ + يَقُولُ ← لَمْ يَقُلْ لَمْ + يَسِيرُ ← لَمْ يَسِرْ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

| | |
|--------------------|--------------------|
| لَمْ + يَعُودُ ... | لَمْ + يَبِيعُ ... |
| لَمْ + تَقُوزُ ... | لَمْ + تَعِيشُ ... |
| لَمْ + تَتُوبُ ... | لَمْ + تَسِيرُ ... |

بنابراین فعل‌های اجوف بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف عله آنها ... می‌شود.

❷ فعل‌هایی مانند «خَافَ - يَخَافُ» که مضارع آنها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم،

فاء الفعل آنها مفتوح می‌باشد : خَافَ - لَمْ يَخَفْ

تَمَارِين

الْعَمْرَيْنِ الْكَوَلِ



لِلتَّطْبِيقِ

إِقْرَأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي :

سَأَلَ أَحَدَ الْأُمَرَاءِ حُكَمَاءَ بِلَادِهِ عَنِ أخطرِ

الأمراضِ و طَلَبَ مِنْهُمْ أَنْ يَصِفُوا لَهُ دَوَاءً مُفيداً لِشِفَائِهِ. فَدَارَ الْكَلَامُ

بَيْنَهُمْ، ثُمَّ قَالُوا: أخطرُ الأمراضِ هو الْجَهْلُ و دَوَاؤُهُ الْجِبْرُ وَالْقَلَمُ، فَيَقْدِرُ

الإنسانُ بِهِمَا أَنْ يَكْتُوبَ وَيَتَعَلَّمَ وَيَصِلَ إِلَى أَهْدَافِهِ، فَيَفُوزَ فِي حَيَاتِهِ.

1 عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ وَاذْكُرْ مَعْنَاهَا.

2 ماهو أخطرُ الأمراضِ لِلإنسانِ و ما هو دَوَاؤُهُ؟

الْعَمْرَيْنِ الثَّانِي

إملاً الفَراغِ:

1 ﴿... لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً﴾ (الأمرُ لِلْمُخاطَبِ مِنْ وَهَبٍ -)

2 ﴿إِنَّ الْأَرْضَ... هِيَ عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾ (المضارع للغائبِ مِنْ وَرَثٍ -)

3 ﴿إِنِّي... اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (يخاف)

4 ﴿قُلْنَا... إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾ (المجزومُ بِـ «لا» مِنْ خَافٍ -)

5 ﴿... عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (الأمرُ لِلْمُخاطَبِ مِنْ تَابٍ -)



1 به ویژگی فعل از قبیل : زمان، صیغه، لازم و متعدی بودن توجه کنیم.

2 پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند. باید توجه کنیم که گاهی به ترجمه این حروف نیازی نیست؛ مانند : عَزَمَ عَلٰی : تصمیم گرفت، بَحَثَ عَنِ : جستجو کرد، شَعَرَ بِ : احساس کرد، أَخَذَ بِ : گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

تربیه الأطفال

الإسلام يَهْتَمُّ بِالتَّربِيَةِ الَّتِي تَقُومُ عَلَى أُسَاسِ إِحْتِرَامِ شَخْصِيَّةِ الأَطْفَالِ مِنَ البَنِينَ وَالبَنَاتِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ.

كان النَّبِيُّ (ص) دائِمَ التَّأكِيدِ عَلَى ذَلِكَ وَلا يَدَعُ التَّأكِيدَ عَلَى إِحْتِرَامِ الصَّغَارِ. ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ (ص). وَبَعْدَ لِحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ الصَّغِيرُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الوَالِدُ وَاجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. انْتَرَعَجَ رَسولُ اللَّهِ (ص) مِنْ فِعْلِهِ وَقَالَ : لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أطفَالِكَ؟! شَعَرَ الرَّجُلُ بِالنَّدَمِ، فَجَاءَ وَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَهَا وَاجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

نحو و بلاغت

فایده علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و بزرگان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بلاغت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌بایست در وادی «فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بلاغت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آنها. در این صفحات برآنیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بلاغی ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

اعجاز قرآن

«نظم قرآن» یعنی آن که هر واژه بنا به علتی در جای خود آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید جمله و... هر کدام علت و سببی دارد.

اگر معجزه موسی (ع) اژدها شدن عصای او و معجزه عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزه پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود.

اعجاز قرآن در نظم آن نهفته است.

برای یافتن اعجاز قرآن می‌بایست از «نحو» و «بلاغت» مدد جست. کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آنها در جمله، هر یک در پی اثبات معنایی خاص هستند. به گونه‌ای که جا به جا کردن یا تغییر دادن آنها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌بایست دائماً در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در اینجا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جمله اسمیه و نه فعلیه؟ چرا این حرف عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود سامان‌دهی شده، آن گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همه فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هم‌وردی کند.

إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَّ وَ تَرْجِمْهُ :

إِلَهِي، إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي؟ وَإِنْ
خَدَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُصُرُّنِي؟ إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ
غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ. إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ
لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

«المناجاة الشَّعبانية»

حُلُولٌ : حلول کردن، نازل شدن

خَدَلٌ : باری نکرد، خوار ساخت

سَخَطٌ : خشم

سَعَةٌ : توانگری

مُسْتَأْهِلٌ : شایسته